



اگر اسلام حقیقی بر کسی عرضه شد و او علی‌رغم شناخت حق، مسلمان نشد، قطعاً مجرم است، آن هم جرمی نابخشودنی، چرا که لحن عتاب‌آلود آیات قرآن بر ثبوت این جرم دلالت دارند.

كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَ لَا مَقَامًا لِكَيْ تَقْدَسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَفْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ؛ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ وَ أَنْ تُخْلِدَ فِيهَا الْمُعَايِدِينَ وَ أَنْتَ جَلَّ تَنَازُوكُ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ يَالْإِنْعَامَ مُتَكَرِّمًا؛ أَمْ قَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛

۱- عده؛ ای گمان می‌کنند چون لطف و رحمت خداوند گسترده است پس جهنمی در کار نیست و خداوند همه را بهشت می‌برد. مشکل اینجا در آن است که مساله را تنها تک؛ بعدی می‌نگرد.

بله، رحمت خدا گسترده است؛ اما خداوند رحمتش بر اساس احساسات بی‌منطق نیست، بلکه اگر رحمتی هم دارد هماهنگ با عدل و حکمت و سایر صفات اوست، و اینکه کسانی را که در برابر حق و حقیقت تسلیم بوده‌اند و همسان با کسانی قرار دهد که در برابر حق می‌ایستادند، هم ظلم و بی‌عدالتی است در حق حق؛ پرستان، و هم تشویقی است برای مجرمان (که علی‌رغم هر جرمی، هم‌رتبه خوبان خواهند بود)؛ پس چنین برداشتی هم با عدالت و لطف او در حق خوبان ناسازگار است و هم با حکمت او در حق گنهکاران. امروزه یکی از ادله پلورالیسم دینی (بدین معنا که هرکسی با هر دینی باشد به بهشت می‌رود)، تمسک به همین گسترده بودن رحمت خداست. در حالی که نقطه ضعف این تحلیل آن است که، طبق توضیح فوق، نگاهی تک‌بعدی به انسان و سرنوشت او دارد.

شاید به همین جهت است که در دعای کمیل، وقتی می‌خواهد بفرماید که اگرچه اقتضای رحمت تو خاموشی آتش جهنم است، اما آتش جهنم حتماً گنهکاران را در بر خواهد گرفت؛ مقدمه کلامش را عبارت «تقدست اسمائک»؛ قرار می‌دهد (حدیث ۲)؛ یعنی علت اینکه جهنم را سرد و سلامت نمی‌کنی، این است که اگرچه رحمت هستی، اما عادل؛ و حکیم؛ و ... نیز هستی، و همه اسماء تو مقدس است و در تحلیل امور عالم، نمی‌توان به بهانه یک اسم، بقیه اسماء را نادیده گرفت.

۲- کفر ورزیدن و تسلیم حق و حقیقت نشدن، بزرگترین جرم و جرمی نابخشودنی است. یکی از مهمترین راه‌های پی بردن به معنا و لوازم معنایی یک واژه، توجه به واژه‌هایی است که در مقابل آن به کار رفته است و برای پی بردن به مراد هر گوینده؛ ای از هر کلمه؛ ای، یافتن مقابلات آن کلمه بسیار رهگشاست. این روش در فهم قرآن کریم هم کاربرد دارد.

پس، از تقابلی که در این آیه بین مسلمان و مجرم برقرار کرده، معلوم می‌شود اگر اسلام حقیقی بر کسی عرضه شد و او علی‌رغم شناخت حق، مسلمان نشد، قطعاً مجرم است، آن هم جرمی نابخشودنی، چرا که لحن عتاب؛ آلود آیه و نیز سیاق آیات - که ناظر به وضعیت اخروی افراد است - و استفاده از «فاعل»؛ که دلالت بر ثبوت فعل در فاعل دارد، همگی بر ثبوت این جرم و عدم نادیده گرفتن آن دلالت دارند.

درد دلی با دوستداران قرآن وقتی می‌بینیم روحانی؛ ای که خود را اهل پژوهش می‌داند بقدری با فرهنگ و معارف قرآن کریم بیگانه است که چند روز پیش گفته است:

«باید تقسیم بندی انسان ها به کافر و مومن را کنار بگذاریم ... من به عنوان یک طلبه ۷۲ ساله که عمری را به پژوهش در این عرصه مشغول بودم می‌گویم که باید این تقسیم‌بندی را کنار بگذاریم و تقسیم‌بندی جدید انسان‌ها را به مسالم و محارب مطرح کنیم؛ بدین معنی که هرکس که صلح‌دوست است و ساتور به‌دست نیست و می‌خواهد گفت‌وگو کند دست او را بفشاریم و روی او را ببوسیم.»

از خود می‌پرسم آیا واقعا این شخص که ۷۲ سال از خدا عمر گرفته و خود را هم طلبه می‌خواند یکبار هم قرآن نخوانده است!!

قرآنی که حداقل در ۱۲۶ آیه کلمه «ایمان»؛ و هم خانواده؛ هایش را در برابر کلمه «کفر»؛ و هم خانواده؛ هایش قرار داده و این تقسیم‌بندی را در ذهن هر مسلمانی تثبیت کرده است.

آیه حاضر، مسلمان نشدن را - البته اگر از روی عناد و لجاجت باشد- برای مجرم دانستن کافی می‌داند؛ آنگاه این پیرمردی که خود را طلبه می‌شمرد پیشنهاد می‌دهد تقسیم انسانها به مومن و کافر را حذف کنیم صرفاً چون عده ای به نام داعش از آن سوءاستفاده کرده‌اند. (پس اصل قرآن را هم کنار بگذاریم چون معاویه‌ها در طول تاریخ از آن سوءاستفاده کرده‌اند)!!

و آیا قرآن کریم «طلبگی»؛ و درس خواندن؛ کسی که این چنین حکم می‌کند؛ را در آیات بعدی زیر سوال نبرده است؟ «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ؛ إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخِيرُونَ؛ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالِغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ»؛

شما را چه شده؟ چگونه حکم می‌کنید؟! آیا برای شما کتابی است که در آن درس می‌گیرید؛ که برای شما در آن است هر چه برگزینید؟ یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی رسا گرفته‌اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟ (فلم/۳۶-۳۹)

خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر کند. چه خوب است یکبار دیگر حدیث امیرمومنان (ع) را در مورد عاقبت کسانی که دسته‌بندی ایمان و کفر را جدی نمی‌گیرند مرور کنیم.

۳- چنانکه در شان نزول این آیه گفته شده و اغلب مفسران هم اشاره کرده‌اند عده؛ ای از کفار ادعا کردند اگر آخرتی باشد خداوند در آنجا هم به ما بیش از مسلمانان - یا لاقل به اندازه آنان - عطا خواهد کرد و این آیه در رد آنهاست.

اما اگر چنین است علی‌القاعده باید می‌فرمود: «آیا انتظار دارید مجرمان را مانند مسلمانان قرار دهیم؟» در حالی که فرموده «آیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار می‌دهیم؟» چرا؟ رد سخنان کافران، اگر صرفاً از باب عدالت خدا باشد، باید می‌گفت: «آیا مجرمان را مانند مسلمانان قرار می‌دهیم؟» اما به نظر می‌رسد اینجا مطلب، نه فقط از باب عدالت، بلکه از باب کرامت ویژه‌ای است که خداوند برای مسلمانان قرار داده است. یعنی خداوند می‌خواهد بفرماید: «آیا شما مجرمان نمی‌دانید که من چه کرامتی برای مسلمانان قرار داده‌ام که انتظار دارید مسلمانان را همانند شما مجرمان قرار دهیم؟» (المیزان، ج ۹، ص ۳۸۲)

۴- «أَفَجْعَلُ الْمُجْرِمِينَ كَالْمُسْلِمِينَ؟» کیفر و پاداش بر اساس عدالت است و عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی [درک می‌کند، و] می‌پسندد. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۸۵)